



تشبه به کفار و پیروی از آنان

پدیدآورنده (ها) : خرازی، سید محسن

فقه و اصول :: نشریه فقه اهل بیت :: پاییز ۱۳۷۷ - شماره ۱۵ (ISC)

صفحات : از ۲۵ تا ۴۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/310434>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۴/۰۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- نگاهی به مفهوم و حکم فقهی تشبه به کفار
- واکاوی وضعیت تشبه به کفار در فقه عامه و امامیه
- تشبه به کفار در پوشش، آرایش و آداب و رسوم از منظر فقه امامیه
- مبانی قرآنی و روایی حمایت از کالای ایرانی
- بررسی معیارهای تعیین دار الاسلام، دار الکفر و دار الحرب و انطباق آن با شرایط فعلی نظام بین‌الملل
- تعلیم و تربیت با اتکاء به تئاتر خلاق، هوش هیجانی و به مدد تئاتر پداگوژیک (تعلیمی - تربیتی)
- پژوهشی در اباحه ی اموال کافران حربی از نگاه فقه شیعه
- رابطه ی هوش فرهنگی با خودکار آمدی تحصیلی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس
- درنگی بر فروش گوشت حرام به کافران
- تأثیر اشتغال مادران بر هوش فرهنگی دانش آموزان مقطع متوسطه شهر اصفهان
- بررسی و نقد ادله روایی بحرانی بر کفر فقهی مخالف
- حرمت جان کافر بی طرف با تاکید بر آیات قرآن

تشبه به کفار

و پیروی از آنان

سید محسن خرازی



تشبه به کفار و پیروی از آنان

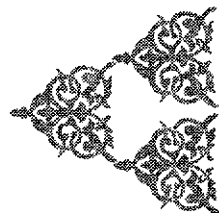
۲۵

بدون شک تشبه به کفار و پیروی از آنان، در صورتی که انگیزه آن داخل شدن در هیات کفار و خارج شدن از هیات مسلمین باشد، حرام است. زیرا اگر شخص توجه داشته باشد که این عمل به معنای عدول از اسلام است، ارتکاب آن موجب ارتداد است و اگر متوجه این نکته نباشد بلکه فقط به انگیزه هم‌رنگ شدن با کفار در امور خود از آنان پیروی کند، این کار گناهی بزرگ و جهلی سترگ محسوب می‌شود.

آنچه ما را به حرمت تشبه به کفار و تبعیت از آنان رهنمون می‌سازد، آیات و روایات فراوان در این زمینه است. از جمله اینکه خداوند می‌فرماید:

وَمَنْ يَشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا؛ و هر کس پس از روشن بودن راه حق برای او، با رسول خدا (ص) به مخالفت برخیزد و راهی غیر طریق اهل ایمان پیش گیرد، وی را به همان طریق باطل و راه ضلالت که برگزیده و اگذاریم و او را به جهنم در افکنیم که آن مکان بسیار بد منزلگاهی است.^۱

حتی می توان گفت که تشبه به کفار و پیروی از آنان بدون انگیزه فوق هم حرام است؛ زیرا این کار یکی از مصادیق گمراهی و فساد است و آیات و روایاتی از جمله آیات زیر، برحرمت آن دلالت دارند:



۱- وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا آتَاكَ اللَّهُ إِلَيْكَ؛ و از هوس های آنان پیروی مکن و از آنها برحذر باش، مبادا تو را از بعضی احکامی که خدا بر تو نازل کرده، منحرف سازند.^۲

۲- قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟ بگو تنها خداست که خلق را به راه حق و طریق سعادت هدایت می کند، آیا آنکه خلق را به راه حق رهبری می کند سزاوارتر به پیروی است، یا آنکه خود هدایت نمی شود مگر هدایتش کنند؟ پس شما مشرکان را چه شده و چگونه چنین قضاوت باطل می کنید؟^۳

۳- وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهَمُّوا مِنْهُمْ مُعْرِضُونَ؛ اگر حق تابع هوای نفس آنان شود، همانا آسمانها و زمین و هر چه در آنهاست فاسد خواهد شد؛ ولی، قرآنی به آنها دادیم که مایه یاد آوری آنهاست؛ اما آنها از (آنچه مایه) یاد آوریشان (است) روی می گردانند.^۴



فیهما هدی

سال ۴ / شماره ۱۵

۲۶

همچنین آیات دیگری دلالت دارند، پیروی از کفار موجب گمراهی و تباهی است. حکم مذکور در صورتی است که فرد، قصد تشبه به کفار و تبعیت از آنها را به طور مطلق در تمام کارها داشته باشد؛ اما اگر چنین قصدی نداشته باشد، بلکه صرفاً عملش شبیه عمل آنها باشد، در این صورت روایاتی وارد شده که دلالت بر ممنوعیت دارند. و این روایات چند دسته هستند:

۲ . مائده، ۴۹ .

۳ . یونس، ۳۵ .

۴ . مؤمنون، ۷۱ .

۱- روایاتی که در منع تکفیر (گذاردن یکی ازدو دست بر روی دیگری به نشانه خضوع) وارد شده است:

الف. کلینی (ره) در کافی به سند خود از حسین بن سعید، از صفوان و فضاله، از زرارة از امام باقر (ع) نقل کرده است که فرمود:

ولا تكفر، فإنما يصنع ذلك الجوس؛ تكفير مكن كه اين كار را مجوس انجام می دهند.^۵

روایت فوق از جهت سند، صحیح است؛ و از نظر دلالت نیز نسبت به اینکه تکفیر در نماز باشد یا در غیر نماز، اطلاق دارد؛ مگر اینکه به قرینه روایات دیگر، این روایت نیز حمل به تکفیر در نماز شود. بویژه اینکه احتمال دارد که تکفیر، اصطلاحی می باشد در قرار دادن یکی از دودست بر روی دیگری در خصوص نماز.

ب. شیخ صدوق (ره) در خصال در ضمن حدیث چهار صد گانه از ابی، از سعد، از یقطینی، از قاسم بن یحیی، از جدش حسن بن راشد، از ابوبصیر و محمد بن مسلم نقل می کند که امام صادق (ع) فرمود:

پدرم از جدم، از آباء خود خبر داد که امیر المؤمنین (ع) در یک مجلس چهارصد باب از اموری که اصلاح دین و دنیای مؤمن در آنهاست، به اصحاب خویش آموزش داد تا اینکه فرمود: مسلمان در حالی که در پیشگاه خداوند عزوجل ایستاده، هیچگاه دو دستش را بر روی یکدیگر قرار نمی دهد، تا به این وسیله از کفار (یعنی مجوسیان) پیروی کرده باشد.^۶

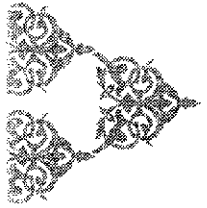
سند روایت فوق معتبر است و ما در مقاله ای که در باره مسأله «نقاشی» نوشته ایم آورده ایم که پژوهشگران را به آن ارجاع می دهیم.^۷

ج. شیخ صدوق (ره) در خصال همچنین از طریق پدرش با همان سند از ابو بصیر و

۵. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۶۴، ب ۱۵، قواطع الصلاة، ح ۲.

۶. خصال، ص ۶۲۲؛ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۰.

۷. ر. ک: شماره هفتم از مجله فقه اهل بیت (عربی) در موضوع «نقاشی»، بخش اول، ص ۷۷.



تثبه به کفار و پیروی از آنان

محمد بن مسلم نقل کرده است که امام صادق (ع) فرمود:

... [پدرم] از پدرانش روایت کرده است که امیر المؤمنین (ع) فرمود:
«مسلمان در نماز، در حالی که در پیشگاه خداوند عزوجل ایستاده است،
دودستش را بر روی یکدیگر قرار نمی دهد، تا به این وسیله از اهل کفر (یعنی
مجوسیان) پیروی کرده باشد.^۸»

سند روایت فوق نیز همچنانکه یاد آوری کردیم، معتبر است.

در کتاب دعائم الاسلام از امام جعفر صادق (ع) نقل می کند که فرمود:

إذا كنت قائما في الصلاة فلا تضع يدك اليمنى على اليسرى ولا اليسرى على
اليمنى؛ فإن ذلك تكفير أهل الكتاب...، هنگامی که برای نماز ایستاده ای،
دست راستت را بر روی دست چپ و یا دست چپت را بر روی دست راست
قرار مده! زیرا این کار، تکفیر [خضوعی] است که اهل کتاب انجام می
دهند.^۹

سند این روایت ضعیف است.

هـ. کلینی (ره) در کافی از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد از حماد، از حریر، از

مردی، از امام باقر (ع) در ضمن حدیثی نقل می کند:

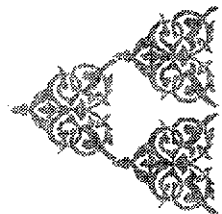
لا تكفر، فإنما يصنع ذلك الجوس؛ تكفير مكن! زیرا این کار را مجوس انجام
می دهند.^{۱۰}

روایات فوق دلالت دارند بر اینکه در شریعت اسلام شباهت به کافر - چه رسد به تشبه
به آنان - از راه تکفیر در نماز، ممنوع است. و چه بسا تعبیر به اینکه: «این کار از عمل
مجوس است» و یا: «این کار، تشبه به کفار است» دلالت داشته باشد بر اینکه این
ممنوعیت اختصاصی به خصوص «تکفیر» ندارد، بلکه شامل هر کیفیت عبادی است که از

۸. خصال، ص ۶۲۲؛ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۲۵.

۹. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۲۵.

۱۰. کافی، ج ۳، ص ۳۳۶؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۶۴، ب ۱۵، قواطع الصلاة، ج ۳.



سال ۴ / شماره ۱۵

ویژگیهای مجوس یا کفار باشد. از سوی دیگر، مرحوم محقق حلی در معتبر بر خلاف نظر فوق فرموده است:

ظاهر این دسته از روایات در مکروه بودن تکفیر است نه حرمت آن؛ زیرا این روایات متضمن این مطلب است که این عمل، تشبه به مجوس است؛ و امر پیامبر اکرم (ص) به مخالفت با مجوس امر وجوبی نبوده است؛ زیرا گاهی مجوس، واجب را از روی اعتقاد به الهیت و اینکه او فاعل خیر است انجام می دهند. در نتیجه نمی توان احادیث فوق را بر ظاهرشان حمل نمود. بنا بر این، قول شیخ ابوالصلاح حلبی مبنی بر مکروه بودن تکفیر، اولی است.^{۱۱} شاید به همین جهت است که محقق در شرایع در حکم حرمت، تردید کرده است.^{۱۲} اما مرحوم صاحب جواهر در پاسخ از این اشکال آورده است: «هیچ مانعی در حرمت تشبه به مجوس به جز مواردی که توسط دلیل، خارج شده وجود ندارد و یا دست کم در مورد بحث، گفته شود که تشبه به مجوس حرام است؛ زیرا به عنوان علت برای نهی که ظهور در حرمت دارد، واقع شده است.» ایشان با این حال در ادامه، حکم به کراهت تکفیر را ترجیح می دهد ولی می فرماید: «محققان قاضی و دیگران در این خصوصی که در این زمینه وارد شده است، ظهور در کراهت تکفیر دارند؛ زیرا این نصوص مشتمل بر تعلیلی هستند که غالباً نظیر آن در مکروهات بکار رفته است.^{۱۳}»

در مستمسک،^{۱۴} جامع المدارك^{۱۵} و مستند العروة الوثقی نیز از قول فوق (مکروه بودن تکفیر) تبعیت شده است. مرحوم خوئی در «مستند العروة الوثقی» [در مورد این

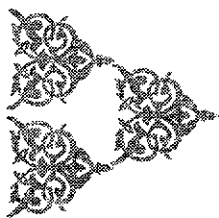
۱۱. المعترفی شرح المختصر، ج ۲، ص ۲۵۷.

۱۲. شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۷۲، انتشارات استقلال.

۱۳. جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۱۸.

۱۴. مستمسک العروة الوثقی، ج ۶، ص ۵۳۰.

۱۵. جامع المدارك، ج ۱، ص ۴۰۳.



مسئله] کلامی دارد که حاصل آن چنین است:

... اما آنچه از ظاهر کلمات مشهور بر می آید، حکم به حرمت تکفیر است. و اینکه قول مشهور مبنی بر حرمت تکفیر را بر حرمت تشریح حمل کنیم [و بگوییم مشهور از باب حرمت تشریح تکفیر را حرام می دانند] و آن را مستند به روایات فوق ندانیم، با این مطلب که مشهور تکفیر را در صورت تقیه، حرام نمی دانند، منافات دارد؛ زیرا بسیار روشن است که در موارد تشریح، تقیه راه ندارد؛ به دلیل اینکه تشریح، متقوم به قصد است و در اموری که متقوم به قصد هستند، تقیه معنا ندارد؛ زیرا بدیهی است، فردی که از روی تقیه دست بسته نماز می خواند، مقصودش از این کار تشریح نیست، بلکه او تنها به دنبال دفع ضرر مخالفان از جان خود است. بنا بر این چنانچه این عمل، فی حد ذاته، حرام و مبطل نماز نباشد، استثنای صورت تقیه از آن، استثنای منقطع خواهد بود. و استثناء در صورتی متصل است که عمل، فی حد ذاته حرام باشد، مانند سایر اعمالی که با صحت نماز منافات دارد، از

مزیل: قهقهه و امثال آن. ۱۶

بنا بر این، تکفیر فی حد ذاته حرام است؛ و تعلیل حرمت به تشبه به مجوس و کفار [در روایات فوق] ظهور در حرمت دارد. از این رو مقتضای احتیاط این است که در نماز، اعمالی که به عبادات آنها شباهت دارد، ترك شود. اما اشکالی که باقی می ماند این است که فهم اصحاب برای ما حجیت ندارد، دقت کنید. ادامه مطلب بایستی در محل خود پیگیری شود.

به هر حال، مادامی که علت [تشبه به کفار و مجوس] محقق باشد، حکم حرمت و یا کراهت هم محقق است. بنا بر این اگر در عصر ما این علت باقی نباشد، حکم به بقاء حرمت یا کراهت، دچار اشکال است. در هر صورت مسئله نیازمند تأمل بیشتری است.



۲- روایاتی که در مورد «تغییر موهای سپید» وارد شده است :

الف . شیخ صدوق(ره) در خصال از محمد بن جعفر بندار، از معدة بن اسمع ، از احمد بن حازم ، از محمد بن کناسه ، از هشام بن عروة ، از عثمان بن عروة ، از پدرش ، از زبیر بن عوام نقل می کند : رسول خدا (ص) فرمود :

غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَلَا تُشَبِّهُوا بِالْيَهُودِ وَالنَّصَارَى ؛ موهای سپید را تغییر دهید(خضاب کنید) و خود را شبیه یهود و نصاری نگردانید .^{۱۷}

شیب - به فتح شین و سکون یا - مو و سپیدی آن است .^{۱۸}

ب . وی همچنین در خصال ، از ابومحمد عبدالله شافعی ، از محمد بن جعفر اشعث ، از محمد بن عبدالله انصاری ، از محمد بن عمرو بن علقمه ، از ابوسلمه از ابوهریره نقل می کند : پیامبر اکرم (ص) فرمود :

موهای سپید را تغییر دهید و خود را شبیه یهود و نصاری نگردانید .^{۱۹}

از این دو روایت استفاده می شود ، که تغییر ندادن موهای سپید ، تشبه به یهود و نصاری است و مقتضای نهی در این دو روایت ، کراهت است .

اما در نهج البلاغه روایت شده که از حضرت علی (ع) در باره این کلام پیامبر(ص) پرسیدند که فرمود : «موهای سپید خود را تغییر دهید و خود را شبیه یهود نگردانید» امام (ع) در پاسخ می فرماید . :

این سخن را پیامبر(ص) زمانی فرمود که پیروان اسلام کم بودند ، اما امروز

که اسلام توسعه یافته و امنیت حکم فرماست هرکسی مختار است .^{۲۰}

ظاهر روایت فوق این است که منع پیامبر(ص) از شباهت داشتن به یهود ، به خاطر دفع توهم ضعف پیروان اسلام بوده است . بدیهی است که پس از قدرت گرفتن حکومت

۱۷ . وسائل الشیعه ، ج ۱ ، ص ۴۰۰ ، ب ۴۱ ، آداب حمام ، ج ۸ .

۱۸ . القاموس المحيط ، ص ۱۳۳ ، مادة «شيب» ، مؤسسه الرساله .

۱۹ . وسائل ، ج ۱ ، ص ۴۰۱ ، ج ۹ .

۲۰ . نهج البلاغه ، کلمات قصار ، حکمت ۱۷ ؛ وسائل الشیعه ، ج ۱ ، ص ۴۰۳ ، ب ۴۴ ، آداب حمام ، ج ۱ .

اسلامی مجالی برای این شبهات نخواهد بود. بنا بر این، منع مزبور صرفاً به خاطر شباهت نبوده است.

۳- روایاتی که در مورد «جارو کردن بیرونی منزل» وارد شده است:

الف. کلینی (ره) در کافی از حسین بن محمد، از احمد بن اسحاق، از سعدان بن مسلم، از اسحاق بن عمار، از امام صادق (ع) چنین نقل می کند:

اکنسوا افتیتکم و لاتشبهوا بالیهود؛ حیاط منازل خود را جارو کنید و شبیه یهود نگردید. ۲۱

ب. او همچنین در کتاب فوق از برخی از اصحاب روایت می کند: پیامبر اکرم (ص) فرمود:

اکنسوا افتیتکم و لاتشبهوا بالیهود؛ حیاط منازل خود را جارو کنید و شبیه یهود نگردید. ۲۲

مقتضای روایات فوق این است که نظافت نکردن حیاط خانه بدان جهت که تشبه به یهود است، مکروه می باشد.

۴- روایاتی که در باره «بلند نگذاشتن ریش» وارد شده است:

الف. شیخ صدوق (ره) در معانی الاخبار از حسین بن ابراهیم مکتب، از محمد بن جعفر اسدی، از موسی بن عمران نخعی، از عمویش حسین بن یزید، از علی بن غراب، از جعفر بن محمد، از پدرش، از جدش (ع) نقل می کند که پیامبر (ص) فرمود:

حَقُوا الشَّوَارِبَ، وَاعْفُوا اللَّحَى، وَ لَا تَشْبَهُوا بِالْيَهُودِ؛ شارب ها را کوتاه کنید و ریش ها را پریش بگذارید و خود را شبیه به مجوس مکنید! ۲۳

ب. شیخ حرعاملی (ره) نیز در وسائل الشیعه از محمد بن علی بن حسین نقل می کند: پیامبر اکرم (ص) فرمود:

۲۱. کافی، ج ۶، ص ۵۳۱ و مسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۷۰، ب ۹، احکام مساکن، ج ۱.

۲۲. همان، ج ۴.

۲۳. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۲۳، ب ۶۷، آداب حمام، ج ۳.

شارب ها را کوتاه کنید و ریش ها را پریشت بگذارید و خود را به یهود شبیه

نکنید. ۲۴

فیض کاشانی (ره) در وافی می گوید: «الحف» و «الإحفاء» یعنی به نهایت امری رسیدن و مبالغه کردن در آن. و «إحفاء الشارب» یعنی شارب را بسیار کوتاه کردن. و «اعفاء»؛ یعنی رها کردن؛ و «واعفاء اللحنی»؛ یعنی انبوه گذاشتن ریش، که ریشه اش از «عفی الشیء» است یعنی زیاد و انبوه شد. بنا بر این اینکه امام (ع) فرمود: «واعفوا اللحنی» یعنی ریش هایتان را از ته تراشید، بلکه آن را رها کنید تا زیاد و انبوه شود و اینکه امام (ع) در ادامه فرمودند: «و خود را شبیه به یهود نکنید»، معنایش این است که نگذارید ریش هایتان بسیار طولانی شود. زیرا عادت یهود بر این بوده است که ریش هایشان را بسیار طولانی می گذاشته اند. اینکه در روایات فوق «اعفاء» به دنبال «احفاء» آمده، آنگاه از تشبیه به یهود نهی شده است، دلیل بر این است که مراد از «اعفاء» این بوده است که ریش ها از ته تراشیده نشود و مقداری از آن بدون آنکه افراط گردد، تراشیده شود؛ بلکه مقداری از آن باقی بماند، بطوری که از یک مشت تجاوز نکند که در این صورت مستحق آتش است. ۲۵

به هر حال نهی از تشبیه [به یهود] چه به «حف» و «اعفاء» باهم بازگشت کند و چه به خصوص «اعفاء» دلالتی بر کراهت ندارد؛ زیرا نبایستی غفلت شود که ازدیاد طول ریش، بیش از یک مشت، حرام نیست.

ج. همچنین در وسائل الشیعه از محمد بن علی بن حسین نقل شده است: پیامبر

اکرم (ص) فرمود:

مجوس ریش هایشان را می تراشیدند و شارب هایشان را پریشت می

گذاشتند اما ما شارب را می زنیم و ریش را پریشت می گذاریم و فطرت

همین است. ۲۶

۲۴. همان، ج ۱.

۲۵. وافی، ج ۴، ص ۶۵۷-۳۵۸.

۲۶. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۲۳، ب ۶۷، آداب حمام، ج ۲.

۵- روایاتی که درباره «پوشاک و غذا» وارد شده است :

الف . احمد بن محمد بن خالد برقی در محاسن از پدرش ، از عبدالله بن مغیره و محمد بن سنان ، از طلحة بن زید ، از امام صادق (ع) از پدرانش نقل کرده است :

هیچ گاه برای علی (ع) آرد غربال نمی شد و همواره می فرمود: این امت همواره در خیر و نیکی هستند ، مادامی که لباس غیر عرب را نپوشند و طعام و غذای غیر عرب را نخورند . هرگاه چنین کنند ، دچار ذلت خواهند شد . ۲۷

شیخ طوسی در مورد «طلحة بن زید» می گوید :

کتاب وی مورد اعتماد است . ۲۸

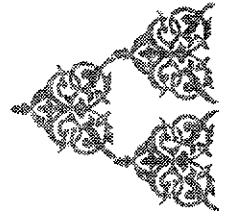
ب . میرزای نوری در مستدرک الوسائل از قطب رواندی در لب اللباب نقل می کند :

خداوند به پیامبری وحی کرد که به قومت بگو : از نوع غذا و خوردنی های دشمنان من نخورید ؛ و از نوع نوشیدنی های دشمنان من نیاشامید ؛ و مرکب های دشمنان من سوار نشوید ؛ و از نوع پوشاک دشمنان من نپوشید و در منازل دشمنان من سکونت نکنید ، در غیر این صورت بسان آنان ، از زمره دشمنان من محسوب می شوید . ۲۹

ج . درمن لایحضره الفقیه آمده است : اسماعیل بن مسلم از امام صادق (ع) نقل

می کند :

خداوند (عزوجل) به پیامبری از پیامبرانش وحی کرد : به مؤمنین بگو که لباس دشمنان مرا نپوشند ؛ و طعام دشمنان مرا نخورند ؛ و راههای دشمنان مرا نپیمایید که در غیر این صورت از زمره دشمنان من محسوب می شوند . ۳۰



سال ۴ / شماره ۱۵

۳۴

۲۷ . محاسن ، ج ۲ ، ص ۴۴۰ ، ب ۳۸ ، کتاب المآکل ، ج ۲۹۹ ، دارالکتب الاسلامیه .

۲۸ . الفهرست ، ص ۸۶ .

۲۹ . المستدرک ، ج ۳ ، ص ۲۴۸ ، ب ۱۰ ، احکام الملایس ، ج ۴ .

۳۰ . من لایحضره الفقیه ، ج ۱ ، ص ۲۶۳ ، ب ۳۹ ، ج ۲۰ ، دارالاضواء .

محقق شعرانی در توضیح این روایت چنین فرموده است :

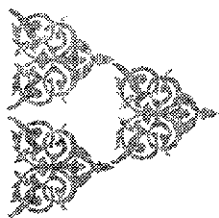
در روایت آمده است که : «راههای دشمنان مرانپیمایید . این خلدون در مقدمه تاریخش چنین آورده است : ، فصل سوم در اینکه ملت مغلوب همواره ولع تقلید از شعایر ، طرز لباس ، نحوه سخن گفتن و آداب و رسوم ملت غالب را دارد .

وی در همین فصل می نویسد :

به هر سرزمینی که بنگری درخواهی یافت که چگونه بر اکثر مردم آن سرزمین ، طرز پوشش نگهبانان و سپاهیان سلطان ، چیره شده است ؛ زیرا سلطان و سپاهیان ، بر آنها غالب و چیره هستند . حتی اگر ملتی در همسایگی ملت دیگر بوده و یک نوع غلبه و تسلط بر آن داشته باشد ، ملت مغلوب تا حد زیادی در زمینه های فوق الذکر به ملت غالب تشبه و اقتدا دارد . همچنانکه در عصر ما ، در اندلس و رابطه آن با اقوام جلاله ، وضع به همین منوال است . زیرا مشاهده می شود که مسلمانان اندلس در طرز لباس ، وسایل آرایش و زینت و بسیاری از عادات و رسوم به آنها تشبه می جویند ؛ وقتی در ترسیم تصاویر بر روی دیوارها و کارخانه ها و منازل خود از آنان تقلید می کنند . بطوری که اگر بیننده باکنجکاو و دیده حکمت بنگرد ، در می یابد که این وضعیت ، از نشانه های استیلاء و غلبه آنان بر اندلس است . و الامر لله .

محقق شعرانی پس از نقل این عبارت ابن خلدون می گوید :

چقدر وضعیت اندلس در عصر ابن خلدون شبیه وضعیت کنونی سایر کشورهای اسلامی در عصر ما است . فرنگی مآبان بی دین در کشورهای اسلامی عوامل استیلاء و سیطره مسیحیان بر مسلمانان شده اند . اینها کسانی هستند که غالباً ضعیف العقل و ضعیف النفس می باشند و به سرعت تحت تاثیر طرز زندگی ملت غالب قرار می گیرند و به آسانی خواسته های آنان را می پذیرند و مسیحیان آنان را برای فاسد کردن منطقه به استخدام گرفته اند .



نشر به کفار و پیروی از آنان

خداوند[همه را] از شر آنها حفظ کند.

این حدیث به طور اطلاق دلالت بر حرمت تشبه به آنها ندارد. بلکه دلالت دارد بر اینکه کسانی که به آنها تشبه می‌جویند، غالباً از دشمنان مسلمانان بوده و در مظنه دشمن قرار دارند. و این نظیر احادیثی است که در مذمت بنی امیه وارد شده است. زیرا چنان نیست که تمام بنی امیه دشمن اهل بیت باشند، بلکه اغلب آنها چنین هستند. و چنین نیست که کسی به آنها تشبه جوید کافر و یا دشمن اهل بیت باشد.^{۳۱}

مخفی نماند که لسان این اخبار، لسان ارشاد به واقع است، و نهایت چیزی که این اخبار بر آن دلالت دارد، کراهت است. زیرا این امور (طرز پوشش، آرایش و...) می‌تواند مسلمانان را تحت تاثیر اندیشه‌ها و اهداف دشمنان قرار داده، به گونه‌ای که پس از مدتی بدون آنکه خود بخواهند، مطیع و منقاد آنان می‌شوند. چنانکه این جمله معروف است که: با اهل دنیا معاشرت نکن! زیرا همچون آنان تو نیز اهل دنیا خواهی شد. الا اینکه گفته شود: آن چیزی که در این روایات به آنها ارشاد شده است با کراهت مناسبت ندارد؛ زیرا دشمن خدا بودن [که در این روایات آمده است] شدیداً مبعوض خداوند می‌باشد.

اما در عین حال مسأله قابل تأمل است؛ زیرا چنین تعبیراتی [از قبیل دشمن خدا بودن] در مورد مکروهات نیز وارد شده است. علاوه بر اینکه این گونه تعبیرات در معتبره «طلحة بن زید» در مورد وجه ترك غربال آرد، ذکر شده است، که بدیهی است این کار حرمتی ندارد؛ و کسی را هم که فتوا به حرمت آن داده باشد نیافته ایم.

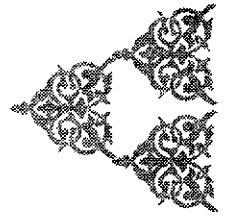
بله، ممکن است گفته شود که حکم مسأله، بسته به اختلاف موارد از جهت شدت،

ضعف، حرمت و کراهت، تفاوت پیدا می‌کند. دقت کنید!

۶- روایاتی که در مورد کراهت ائتزار و توشح^{۳۲} وارد شده است:

۳۱. وافی، ج ۲۰، پاورقی، ص ۷۱۳-۷۱۴.

۳۲. ائتزار یعنی لنگ بستن. و توشح یعنی جامه بر خود پیچیدن بدین طریق که یک سر آن را داخل دست راست کند و سر آن را بر روی دوش چپ اندازد. (م)



کلینی (ره) در کافی از محمدبن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از هشام بن سالم، از ابوبصیر از امام صادق(ع) نقل می کند که فرمود:

سزاوار نیست در حال نماز، دور پیراهن با جامه ای توشیح کنی، و همچنین سزاوار نیست که در وقت نماز روی پیراهن با جامه ای اتزار کنی، چرا که این نوع لباس پوشیدن طرز لباس پوشیدن جاهلیت است.^{۳۳}

مرحوم علامه در تذکره می گوید:

اتزار [لنگ انداختن] روی پیراهن مکروه است؛ زیرا این کار، تشبه به اهل کتاب است؛ پیامبر اکرم(ص) از تشبه به اهل کتاب نهی فرموده است. و به دلیل اینکه امام صادق(ع) فرموده است: «سزاوار نیست هنگام نماز روی پیراهن توشیح کنی، چرا که این نوع پوشش، پوشش جاهلیت است.» البته اتزار حرام نیست؛ زیرا موسی بن عمر بن بزیع از امام رضا(ع) می پرسد: در حال نماز بر روی پیراهن لنگ و دستمال می پیچیم [آیا درست است؟] امام(ع) می فرماید: «اشکال ندارد.»^{۳۴}

شهید در ذکری آورده است:

اتزار روی پیراهن، تشبه به اهل کتاب است، و ما از تشبه به آنها نهی شده ایم.^{۳۵}

مرحوم صاحب جواهر در جواهر الکلام می گوید:

از اینجا پی می بریم که چرا در مدارک و کتابهای دیگر به پیروی از معتبر، حکم به نفی کراهت شده است ... بلکه ظاهر این است که توشیح نیز مکروه است، به دلیل روایت ابوبصیر.

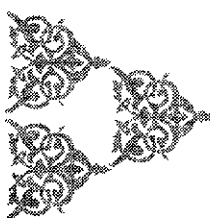
مرحوم صاحب جواهر بعد از نقل روایاتی که دلالت دارند بر اینکه این عمل از اعمال

قوم لوط است، می فرماید:

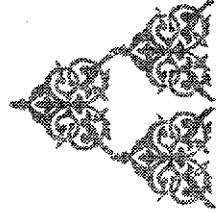
۳۳. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۷، لباس مصلی، ح ۱.

۳۴. تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۵۰۴.

۳۵. ذکری الشیعه، ج ۱، ص ۱۴۸، چاپ سنگی.



تشبه به کفار و پیروی از آنان



بهر حال مراد از توشح، همچنانکه از بعضی لغویین و مصباح المنیر نقل شده این است که فرد یک طرف جامه ای را که بر دوش انداخته، داخل دست راست کرده و سر آن را روی دوش چپ بیندازد، مانند کاری که شخص مُحرم انجام می دهد.^{۳۶}

۷- روایاتی که در مورد «غذا خوردن در نزد صاحبان عزا» وارد شده است: شیخ حر عاملی (ره) در وسائل الشیعه از فقیه اهل بیت، محمد بن علی بن حسین نقل می کند: امام صادق (ع) فرمود:

غذا خوردن نزد صاحبان عزا از اعمال جاهلیت است؛ و سنت پیامبر فرستادن غذا برای آنهاست. همچنانکه پیامبر اکرم (ص) به هنگام رسیدن خبر وفات [شهادت] جعفر بن ابیطالب (ع)، به همین کار امر کرد.^{۳۷}

علامه از منتهی المطلب چنین آورده است:

مستحب نیست که صاحبان عزا برای مردم غذا درست کنند تا مردم بر آن گرد آیند؛ [در این موقعیت] آنها مشغول گرفتاری خویش هستند و به خاطر اینکه این کار طبق فرمایش امام صادق (ع)، تشبه به اهل جاهلیت است.^{۳۸}

۸- روایاتی که مورد «تصلیب» [یعنی کشیدن نقش صلیب بر جامعه یا هر چیز دیگری] وارد شده است:

مرحوم علامه در تذکرة الفقهاء می گوید:

مکروه است کشیدن نشان صلیب بر روی لباس؛ زیرا عایشه گفته است: رسول خدا (ص) هیچ شیئی را در خانه که نقش صلیب در آن بود رها نمی کرد، مگر اینکه آن را می بُرید. زیرا آن تشبه به مسیحیان است.^{۳۹}



۳۶. جواهر الکلام، ج ۸، ص ۲۳۸ - ۲۴۰.

۳۷. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۸۱، ب ۶۷، ابواب الدفن، ح ۶.

۳۸. ج ۱، ص ۴۶۶.

۳۹. ج ۲، ص ۵۰۶.

در تاج العروس آمده است: جامه مُصلَّب - همچنانکه از مصباح المنیر نقل است - یعنی جامه ای که بر روی آن نقشی چون صلیب وجود دارد. ^{۴۰} در حدیثی از عایشه آمده است: عادت پیامبر اکرم (ص) چنین بود که هرگاه جامه ای را می دید که بر روی آن نقش صلیب وجود دارد، آن قسمتی را که صلیب در آن بود، می بُرید. و در حدیثی آمده است: از نماز با «ثوب مصلب» یعنی لباسی که نقش امثال صلیب در آن است، نهی شده است. در حدیثی از عایشه آمده است که راوی می گوید: روپوشی به او دادم. وقتی نقش صلیبی در آن دید، گفتم: آنرا از من دور کنید. از ام سلمه نقل است: از جامعه ای که نقش صلیب بر روی آن بود اکراه داشت. ^{۴۱}

از مجموع روایات فوق که در موارد گوناگون وارد شده است، استفاده می شود که از نظر اسلام، انجام دادن افعالی که مختص کفار است، مکروه و منهی می باشد. احتمال دارد دلیل این کراهت و نهی این باشد که انجام دادن چنین افعالی موجب می شود که مسلمانان رفته رفته، بدون آنکه خود بخواهند در ورطه پیروی فکری از آنان بیفتند، که نتیجه آن ورود در زمره دشمنان اسلام و سلب استقلال و شکوه اسلامی خواهد شد.

چنانکه در روایات وارد در نهی از پوشیدن لباسهای دشمنان و امثال آن، به این مطلب اشاره شده است.

مؤید این مطلب، روایتی از مولای ما حضرت امیر المؤمنین (ع) است:

مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ؛ کسی که خود را شبیه قومی کند، نزدیک است که از آنان بشمار آید. ^{۴۲}

۴۰. المصباح المنیر، ج ۱، ص ۴۱۷، ماده «صلب»، اما آنچه در مصباح آمده است چنین است: «و ثوب مصلب: علیه نقش صلیب».

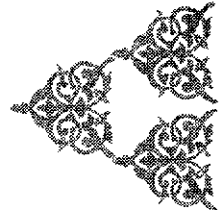
۴۱. تاج العروس، ج ۱، ص ۳۳۷، ماده «صلب».

۴۲. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۹۳، ح ۱۰۶.

چند مسأله:

۱- پوشیدن لباسی که نقش صلیب و مانند آن دارد به قصد تشبه به کفار و تبعیت از آنان، جایز نیست؛ به دلیل وجود آیاتی که از تبعیت از کفار منع می کنند.

اگر پوشیدن این گونه لباسها به قصد زینت باشد نه تبعیت و تشبه به کفار، در این صورت مکروه است و سزاوار است که این عمل ترك شود. این حکم در صورتی است که پوشیدن این گونه لباسها، عنوان حرام دیگری از قبیل تضعیف حکومت یا جامعه اسلامی و یا ترویج مسیحیت، به خود نگیرد. و گرنه همچنانکه نگهداری صلیب و نصب آن حرام است، پوشیدن لباس که منقش به نقش صلیب باشد نیز حرام است؛ زیرا برای ریشه کن کردن ماده فساد، ائتلاف صلیب واجب است.



۲- این کلام امام (ع) که فرمود: «دشمنان می گویند همچنانکه آنها دشمن من هستند» بعد از نهی از پوشیدن لباسهای دشمنان و خوردن غذاهای ایشان و ... بر این دلالت دارد که: آن چیزی که ممنوع است، کاری است که به تبعیت فکری از کفار منتهی شود؛ اما کاری که چنین نیست، مانند انتخاب احسن از بین دست آوردهای کفار در زمینه های مختلف زندگی بشری، از قبیل انواع ماشین ها و هواپیماها و ... بدون اینکه به تبعیت فکری از آنان منتهی شود، چه بسا مشمول اخبار ناهیه مزبور نشود. بلکه بر حکومت اسلامی لازم است که امور را طوری برنامه ریزی کند که مسلمانان، ضعیف و نیازمند به کفار نشوند.



سال ۴ / شماره ۱۵

۳۰

۳- بقاء حکم تابع بقاء موضوع خود است. بنا بر این اگر عملی در یک زمانی از ویژگیهای کفار باشد، اما بعداً طوری بین مسلمانان رواج یابد که دیگر از ویژگیهای کفار محسوب نشود، در این صورت دیگر حکم [حکومت] تشبه باقی نخواهد بود.

منافاتی ندارد که کسی که باعث رواج آن کار بین مسلمان شده خود [پیش از رواج] با انجام این کار [بخاطر تشبه به کفار] مرتکب معصیت شده باشد، با این حال این کار پس از رواج جایز شده باشد؛ زیرا با فرض رواج، دیگر موضوع حرمت [تشبه به کفار] وجود ندارد.